

## عصمت پیامبران



لا اله الا الله  
مدرس دارالعلوم زاهدان

زبونی ابدی یهودیان شد.

چنانکه می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لاتکونوا کالذین آذوا موسی فبراه الله مما قالوا وکان عندالله وجیهاً»<sup>(۲)</sup>؛ ای کسانی که ایمان آورده اید مانند کسانی نباشید که موسی را مورد آزار و اذیت قرار دادند، خداوند او را از آنچه در حق او می گفتند مبرا ساخت و او در پیشگاه خداوند آبرومند و بزرگ منزلت است.

انتخاب حضرت موسی علیه السلام از میان تمام پیامبرانی که مورد ایذا قرار گرفتند بخاطر آن است که مودیان یهود، بیش از هر پیامبری او را آزار دادند و این آزارها بعضاً شباهت به ایذاء منافقان نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داشت.

در آغاز اسلام که فرق و مذاهب کلامی و فلسفی نوینی پا به عرصه ظهور نهادند، مسائل اعتقادی را مورد مباحثه و مناقشه قرار می دادند. از جمله این مباحث، بحث «عصمت پیامبران» نیز بود که برخی آرا و نظراتی را پیرامون آن ارایه دادند که برخلاف مفهوم آیات قرآنی بود و در نتیجه عصمت کامل پیامبران را مخدوش می ساخت. چنانکه علما و اندیشمندان اسلامی آرای فلسفی جدید را مورد نقد و بررسی قرار دادند و با دلایل و براهین قوی آنها را رد کردند. با گذشت زمان، فرق نوظهور منقرض و پیروانشان جذب مذاهب دیگر شدند تا

مسأله عصمت پیامبران بخش مهمی از مسائل اعتقادی مسلمانان بشمار می رود، مذاهب و فرق مختلف اسلامی با آنکه درباره برخی از جزئیات عصمت پیامبران اختلاف نظر دارند؛ اما در مجموع به عصمت پیامبران اعتقاد کامل دارند. مبحث عصمت پیامبران از آفرینش نخستین پیامبر الهی، حضرت آدم علیه السلام تا بعثت خاتم پیامبران، حضرت محمد صلی الله علیه و آله همواره مطرح بوده و هست.

اگر تاریخ ادیان و حیانی مورد بررسی قرار گیرد مشخص می شود که یهودیان بیش از پیروان سایر ادیان در مورد پیامبران دچار افراط و تفریط شده اند، بطوریکه آنان انواع تهمتها و افتراهای ناروا را به پیامبران نسبت دادند و ضمن تکذیب و انکار حق، دشمنی آشکارا با پیامبران داشتند و چنان قسی القلب و سنگدل بودند که تعدادی از آنان را نیز به شهادت رساندند. خداوند درباره این قوم ناسپاس می فرماید: «کانوا یکفرون بآیات الله و یقتلون النبیین بغير الحق ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون»<sup>(۱)</sup>؛ آنان نسبت به آیات الهی کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند، اینها بخاطر آن بود که آنان گناهکار و متجاوز بودند.

هتک حرمت پیامبران الهی از جانب یهودیان بقدری سنگین است که خداوند مؤمنان را توصیه می فرماید تا از تکرار روش بد و ناشایست یهودیان کاملاً برحذر باشند، زیرا این مسأله سبب فلاکت و

✓ اگر  
تاریخ ادیان  
و حیانی مورد  
بررسی قرار گیرد  
مشخص  
می شود که  
یهودیان بیش از  
پیروان سایر  
ادیان در مورد  
پیامبران دچار  
افراط و تفریط  
شده اند.

آنجا که آرا و افکار آنان کاملاً به فراموشی سپرده شد و امروزه فقط در میان صفحات کتابهای «ملل و نحل» می‌توان آنها را جستجو کرد.

علاوه بر این، در قرون اخیر نیز برخی از روشنفکران و تجددگرایان مسلمان، مسأله «عصمت پیامبران» را مورد تحلیل و بررسی قرار دادند، برخی از آنان یکسری آرا و نظرات جدیدی را عنوان نمودند که برخاسته از مطالعات آزاد و شخصی آنان بود و به نوعی خودرأیی در مسائل اعتقادی بود و موجب تشکیک در معتقدات مسلمانان می‌شد.

چنین روندی موجب شد تا علما و متفکران اسلامی، در مقابل نظرات و قرائت‌های جدید موضع‌گیری و آن را یکسره محکوم نمایند. زیرا اگر پیامبران دارای عصمت کامل و همیشگی نباشند، در آن صورت اعتماد مردم نسبت به صحت گفتار و کردار آنان متزلزل می‌گردد و در نتیجه اساس و قداست دین، زیر سؤال می‌رود و در اعتماد عامه مردم نسبت به پاره‌ای از احکام و فرامین الهی شک و تردید ایجاد می‌شود.

با توجه به اهمیت مسأله عصمت پیامبران و جایگاه آن در میان فرق مختلف اسلامی، ضرورت دارد تا این مسأله مورد تحقیق و پژوهش بیشتری قرار گیرد تا اعتقاد عامه مردم نسبت به عصمت کامل پیامبران الهی افزون‌تر و مستحکم‌تر شود. به همین منظور مباحثی پیرامون عصمت پیامبران تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد.

#### معنی عصمت:

العصم: به معنی: امساک یا نگهداشتن و حفظ کردن، اعتصام: در آویختن و دست یازیدن؛ عصمة الانبیاء: حفظ کردن خداوند، انبیاء را.  
العصمة: در سخن عرب به معنی: باز داشتن و حفظ کردن.<sup>(۱)</sup>

عصمت: عبارت است از نیروئی درونی که دارنده آن از ارتکاب گناه باز می‌ماند و عصمت سبب می‌شود تا معصوم، کار واجبی را ترک نکند و حرامی را مرتکب نشود و نه تحت تأثیر هواهای نفسانی، مرتکب گناه شود.<sup>(۲)</sup>

امام شاه اسماعیل شهید<sup>(ع)</sup> در عبارتی واضح‌تر، درباره تعریف عصمت پیامبران می‌فرماید: «معنی عصمت آن است که آنچه به ایشان [انبیاء] تعلق

می‌دارد اعم از اقوال و افعال و عبادات و عادات و معاملات و مقامات و اخلاق و احوال، آن همه را حق جل و علا از مداخلت نفس و شیطان و خطا و نسیان، به قدرت کامله خود محفوظ می‌دارد و مسایکه حافظین را بر ایشان می‌گمارد تا غبار بشریت، دامن پاک ایشان را نه آلود.<sup>(۳)</sup>

در این صورت عصمت، انبیاء را در هاله‌ای از تقدس قرار می‌دهد تا از خطرات درون و برون اعم از خواهشات نفسانی و القاء و سوسه‌های شیطانی کاملاً مصون بمانند و به عنوان بهترین الگو و عالی‌ترین سرمشق برای انسانها به شمار آیند و اعتقاد، گفتار، روش زندگی و اخلاقشان سرمشق همگان قرار گیرد.

#### عوامل عصمت پیامبران:

با توجه به اینکه هدف از بعثت پیامبران، هدایت و تربیت نوع بشر در سایه تعلیمات و دستورهای الهی است، انگیزه خلقت اقتضا دارد رهبرانی معصوم برای هدایت انسانها از جانب خداوند فرستاده شوند تا مردم به صحت و درستی دستوراتشان ایمان کامل پیدا کنند و از جان و دل از آنان اطاعت کنند. به همین خاطر، خداوند پیامبران را مورد الطاف و عنایات خاص خویش قرار داده و آنان را از مقام و مزیت‌های ویژه‌ای برخوردار ساخته که مهم‌ترین آنها، مقام عصمت است. با آنکه به عصمت پیامبران در قرآن تصریح نشده، اما عصمت از عوامل مختلفی سرچشمه می‌گیرد که برخی از آنها در قرآن آمده است و دلالت بر عصمت پیامبران دارند. برخی از این عوامل عبارتند از:

۱- وجود و آفرینش ذاتی پیامبران، پاک و پیراسته است، آنان از آلیش به هرگونه بدی و زشتی بدور هستند. چنانکه گویی ایشان بر پاکی و پرهیز از بدیها آفریده شده‌اند و بدیها منافی با طبیعت آنان است. و به همین خاطر، آنان از خطرات شیطان و نفس کاملاً مصونیت دارند، در غیر این صورت، اگر در وجود پیامبران ماده عصیان منفعل می‌بود، اتباع

۱- ابن منظور لسان العرب: ۷۹۸/۴، دارالجلیل، ۱۴۰۸ هـ و راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص: ۵۷۰، دارالقلم، ۱۴۱۲.  
۲- تهنائی، محمدعلی، مرسوعة کشف اصطلاحات الفنون: ۱۱۸۳/۲، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶ م.  
۳- شاه اسماعیل شهید، منصب امامت، ص: ۳۷.



مطلق از آنان جایز نبود.

۲- پیامبران همواره و به طور مستقیم مورد تربیت خداوند قرار می‌گیرند و در تمام مراحل زندگی از بدو ولادت تا دم وفاتشان مورد توجه و عنایت خاص خداوند هستند، و از اعتقاد به کفر و شرک و ارتکاب انواع گناهان صغیره و کبیره مصون می‌مانند.

خداوند درباره حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «و أوحینا الی ام موسی أن ارضیه فاذا خفت علیه فالتیه فی الیم و لاتخافی و لاتحزنی انا رادّوه الیک و جاعلوه من المرسلین»<sup>(۱)</sup>؛ ما به مادر موسی الهام کردیم که موسی را شیر بده، و هنگامی که بر او ترسیدی وی را به دریا بینداز، و ترس و غمگین مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم و او را از پیغمبران قرار می‌دهیم.

۳- خداوند در قرآن به رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور داده تا از روش پیامبران گذشته پیروی نماید و به آنان تأسی جوید چنانکه می‌فرماید: «اولئک الذین هدی الله فبهدهم اقتده»<sup>(۲)</sup>؛ آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده، پس به هدایت آنان اقتدا کن.

خداوند در این آیه پیامبران را به عنوان سرمشق عالی هدایت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معرفی کرده، در صورتی پیامبران الهی سرمشق و الگو قرار می‌گیرند که از ارتکاب هر نوع گناه معصوم و مصون باشند.

۴- خداوند در آیات متعدد، مردم را به پیروی و تأسی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله دعوت داده و می‌فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة»<sup>(۳)</sup>؛ سرمشق و الگوی زیبایی در پیامبر خدا برای شما است. «و من یطع الرسول فقد اطاع الله»<sup>(۴)</sup>؛ و هر کس از پیغمبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است.

مفهوم این امر آن است که پیامبر خدا را اسوه و الگو قرار دهید و پیروی از آن حضرت را، پیروی از خدا بدانید. در صورتی این امر تحقق خواهد پذیرفت که احتمال هر گونه تخلف و تخطی از آن حضرت صلی الله علیه و آله منتفی باشد و دافعه عصمت از ارتکاب گناه در وجود پیامبر صلی الله علیه و آله بصورت یقینی و حتمی باشد.

۵- پیامبران الهی به طور فطری در مرحله نفس مطمئنه قرار دارند و آن مرحله‌ای است که انسان پس از تصفیه و تهذیب و تربیت کامل به آن مرحله نایل می‌گردد. در چنین حالتی، غرایز نفسانی کاملاً در مقابل او رام می‌شوند.

✓ در صورتی پیامبران الهی سرمشق و الگو قرار می‌گیرند که از ارتکاب هر نوع گناه معصوم و مصون باشند.

خداوند درباره حضرت یحیی علیه السلام می‌فرماید: «مصدقاً بکلمة من الله و سیداً و حصوراً و نبیاً من الصالحین»<sup>(۵)</sup>؛ او کلمه خدا (حضرت عیسی) را تصدیق می‌کند، رهبر خواهد بود و از هوسهای سرکش برکنار و پیامبر و از صالحان است.

کلمه «حصور» از ماده «حصر» به معنی کسی که خود را از هر جهت در محاصره قرار می‌دهد؛ به معنی خودداری کننده از ازدواج نیز آمده و اگر خداوند حضرت یحیی علیه السلام را به این صفت می‌ستاید، بخاطر این است که او بر اثر شرایط خاصی ازدواج نکرد ولی در عین حال می‌تواند خود را از گناه حفظ کند و به هیچ وجه آلوده به آن نشود.

۶- ارواح و قلبهای پیامبران از بدو تولد مورد پالایش و تزکیه قرار می‌گیرد تا از ارتکاب هرگونه گناه و تحریک خواهش‌های نفسانی نفس (سرکش) و القای وسوسه‌های شیطانی کاملاً حفاظت شوند و به انسانهای فرشته صفت تبدیل شوند؛ چنانکه حضرت یوسف علیه السلام در مقام تبرئه خویش می‌فرماید: «و ما ابری نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی»<sup>(۶)</sup>؛ من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم چرا که نفس به بدیها و نابکاریها می‌خواند، مگر نفس کسی که پروردگارش بدو رحم نماید.

در این آیه حضرت یوسف علیه السلام در عین حالی که خاصیت نفس انسان را معرفی می‌نماید، خویشتن را مشمول رحمت خداوند می‌داند و می‌فرماید: «الا ما رحم ربی» مگر نفسی که خداوند آن را از ارتکاب بدی حفاظت نماید. چنانکه همسر عزیز مصر به این امتناع اعتراف می‌کند و می‌گوید: «و لقد راودته عن نفسه فاستعصم»<sup>(۷)</sup>؛ من او را به خویشتن دعوت کردم اما او خودداری کرد.

۷- پیامبران از ایمان، علم و دانش فوق‌العاده‌ای برخوردارند و به حقایق و اسرار جهان و عوامل خوشبختی و بدبختی انسان آگاهی کامل دارند. بخاطر علم و آگاهی و ایمان فوق‌العاده‌ای که دارند انگیزه‌های گناه را می‌شناسند و با توجه به اینکه به عواقب آن واقف‌اند، خویشتن را از عوامل گناه برحذر می‌دارند.

۱- انعام: ۹۰.  
۲- نساء: ۸۰.  
۳- یوسف: ۵۳.

۴- فصص: ۷.  
۵- احزاب: ۲۱.  
۶- آل عمران: ۳۹.  
۷- یوسف: ۳۲.

۸- اگر آنان به اعمال صالح و ترک زشتیها دعوت کنند و خودشان به آن عمل نکنند، مصداق این آیه شریفه خواهند بود که می فرماید: «أتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسكم و انتم تتلون الكتاب أفلا تعقلون»<sup>(۱)</sup>؛ آیا مردم را به نیکیها دعوت می کنید و خویشان را فراموش می نمایید؟ در حالی که کتاب (خدا) را می خوانید، آیا فکر نمی کنید؟  
یقیناً هیچ عاقلی نمی پذیرد که پیامبران مصداق چنین خطابی باشند.

۹- طبق تصریح قرآن، شیطان به عزت خداوند قسم یاد کرده که همه را جز بندگان مخلصین، گمراه خواهد کرد: «فبعزتک لاغوينهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین»<sup>(۲)</sup>؛ به عزت سوگند همه آنها را گمراه خواهد کرد مگر بندگان خالص تو را از میان آنان.

بدون تردید پیامبران الهی در رأس بندگان مخلص قرار دارند چنانکه خداوند می فرماید: «واذکر عبادنا ابراهيم و اسحاق و يعقوب اولی الایدی و الابصار انا اخلصناهم بغلظة ذکری الدار»<sup>(۳)</sup>؛ و به خاطر بیاور بندگان ما، ابراهیم و اسحاق و یعقوب را، صاحبان دستهای (نیرومند) و چشمهای بیبا، ما آنان را با صفت خاصی و بزرگی بخشیدیم که یاد ایشان همیشگی باشد.

و درباره حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: «کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصین»<sup>(۴)</sup>؛ ما این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم چرا که او از بندگان برگزیده ما بود. لذا پیامبران در زمره اعضا شدگان شیطان قرار نخواهند گرفت و این خود دلیل بر عصمت آنان است.

۱۰- پیامبران الهی به طور دایمی در محضر پروردگارتند و در تمام پدیدهها، حضور خداوند را می بینند و مظاهر و نشانههای جمال، جلال، قدرت، عظمت، حکمت و رحمت پروردگار را در وجود خود و محیط پیرامونشان از قبیل: آسمان، زمین، شب، روز، زندگی و مرگ مشاهده می کنند، عظمت و کبریایی پروردگار، قلبهایشان را سراسر در می نوردد و دیگر در قلبشان جایی برای نفوذ شیطان و یا هوی و هوس و تمایلات شهوانی باقی نمی ماند و جز اراده خداوند و فداکاری و شهادت در راه او حرکت و فعالیت دیگری انجام نمی دهند.<sup>(۵)</sup>

### فلسفه عصمت

در قرآن آیات زیادی در شأن پیامبران خدا نازل شده است که به آنان قداست، پاکی و عظمت خاصی بخشیده و بعضی را به عنوان اسوه، نمونه زنده و تجسم عینی کمال انسانیت، معرفی نموده است.

«اولئک الذین آتیناهم الكتاب و الحکم و النبوة فان یکفر بها هولاء فقد وکلنا بها قوماً یسوا بها یکافرین ● اولئک الذین هدی الله فیهداهم اقتده»<sup>(۶)</sup>؛ آنان

کسانی هستند که کتاب، حکمت و نبوت را بدیشان دادیم، اگر نسبت به آنان کفر ورزند، ما کسانی را عهده دار آن می سازیم که نسبت به آن کفر نمی ورزند. آنان کسانی هستند که خداوند ایشان را هدایت کرده است پس از هدایت ایشان پیروی کن. «و جعلناهم ائمة یهدون بأمرنا و أوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلاة و ایتاء الزکوة و کانوا لنا عابدين»<sup>(۷)</sup>؛ و ما آنان را (پیامبران را) پیشوایانی قرار دادیم که مطابق فرمان ما رهبری می کردند و ما بدیشان وحی نمودیم انجام دادن نیکیها و برپایی نماز و دادن زکات را و آنان تنها ما را می پرستیدند.

آیات قرآنی دلیلی است بر اینکه خداوند، پیامبرانش را به نهایت رشد و کمال انسانی نایل کرده است. اگر چنین نبود، آن ابهت و عظمت حقیقی شان از دست می رفت و از چشم مردم می افتادند، دیگر کسی به آنان اقتدا و اعتماد نمی کرد و برای ایشان ارزشی قائل نبود. مأموریت و فلسفه ارسال آنان برای رهبری بشریت به سوی خدا، لغو و باطل اعلام می شد، بلکه اگر کاری را انجام می دادند که منافعی کمال انسانی بود به این صورت که واجبی را ترک و حرامی را مرتکب می شدند یا عملی خلاف اخلاق پسندیده از آنان سر می زد، دیگر به عنوان اسوه حسنه، رهبران نمونه و مشعل داران هدایت بشر معرفی

۱- بقره: ۴۴. ۲- ص: ۸۳.

۳- ص: ۴۴-۴۵. ۴- یوسف: ۲۴.

۵- رک، فخرالدین رازی، محمدبن عمر، عصمة الانبیاء، ص: ۱۹، دارالمطبوعات الحدیثه، ۱۴۰۶ ه. ق. تفسیر معارف القرآن: ۱/۱۴۶، از مولانا محمدادریس کاندهلوی، مکتبه المعارف، ۱۴۱۹، لاهور، انوارالباری شرح اردوی صحیح بخاری: ۳/۱۴۲۳، تقریرات علامه انورشاه کشمیری، اداره تألیفات اشرفیه، ملتان، و پیام قرآن آیت ناصر مکارم شیرازی: ۱۹۲/۷-۱۹۳، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ه. ش. تهران.

۶- انعام: ۹۰-۸۹. ۷- انبیاء: ۷۳.

## ندای اسلام

شماره ۱۴ • تابستان ۸۲



✓ آیات قرآنی  
دلیلی است بر  
اینکه خداوند،  
پیامبرانش را به  
نهایت رشد و  
کمال انسانی  
نایل کرده است.  
اگر چنین نبود،  
آن ابهت و  
عظمت  
حقیقی شان از  
دست می رفت و  
از چشم مردم  
می افتادند...

با توجه به آنکه پیامبران از جانب خداوند به عنوان اسوه‌های معصوم و الگوهای پاک از هرگونه آلودگی به گناه و معصیت معرفی شده‌اند، اعتقاد به عصمت پیامبران، مقدمه‌ای برای ایمان به خداوند و تصدیق دین است. چه باور داشتن و اعتقاد به عصمت پیامبران، موجب می‌گردد تا اعتماد و باور مردم نسبت به پیامبران الهی افزون و مستحکم‌تر شود و اگر چنانچه پیامبران دارای عصمت نباشند، اعتماد مردم نسبت به آنان سلب می‌شود و کسی به دستوراتشان عمل نمی‌کند. در نتیجه، هدف بعثت عقیم می‌ماند. اما هنگامیکه مردم بدانند پیامبران با یکتوخت تأیید الهی در برابر تمام گناهان مصونیت دارند و ارتکاب گناه از طرف آنان محال است، در آن صورت به درستی و صحت سخنان آنان ایمان کامل پیدا می‌کنند و از این نظر هیچ عذری برای سرپیچی از دستورات پیامبران باقی نمی‌ماند. این دلیل که می‌توان آن را «دلیل اعتماد» نام نهاد یکی از مهمترین دلایل عقلی عصمت پیامبران است.

### عصمت از دیدگاه اهل سنت و جماعت:

علمای اهل سنت و جماعت بر غیر ممکن بودن وقوع کفر از پیامبران چه قبل از بعثت و چه بعد از آن، اتفاق نظر دارند؛ دیدگاه اجماعی اهل سنت و جماعت نیز آن است که پیامبران الهی، چه قبل از بعثت و چه بعد از آن، از ارتکاب گناهان صغیره و کبیره معصوم اند و فقط در برخی موارد دچار لغزش، سهو یا خطای اجتهادی می‌شوند.

امام ابوحنیفه رحمته الله علیه می‌فرماید: «والانبياء عليهم الصلاة والسلام كلهم منزّهون من الصغائر والكبائر والكفر والقبائح وقد كانت منهم زلات وخطيئات» (۲)؛ همه پیامبران الهی، از ارتکاب گناهان صغیره و کبیره و از کفر و انجام کارهای زشت و ناپسند، پاک هستند، اما از آنان، لغزشها و اشتباهاتی جزئی سرزده است.

امام ابومحمد، علی ابن حزم اندلسی (متوفی ۴۵۶ هـ) می‌فرماید: «و ذهب جميع اهل الاسلام من اهل السنة والمعتزلة والتجارية والخوارج والشيعة الى انه لا يجوز البتة ان يقع من نبي أصلاً معصية بعمد لا صغيرة ولا كبيرة و هو قول ابن مجاهد الاشعري، شيخ ابن فورک و الباقلاني.

قال ابو محمد: وهذا قولنا الذي ندين الله تعالى به و

لا يحل لاحد ان يدين بسواه و تقول انه يقع من الانبياء، السهو عن غير قصد و يقع منهم ايضاً قصد الشيء يريدون به وجه الله تعالى و التقرب به منه، فيوافق خلاف مراد الله تعالى، الا انه تعالى لا يقرهم على شيء من هذين الوجهين أصلاً، بل ينههم على ذلك و لا بد وقوعه منهم و يظهر عزوجل ذلك لعباده و يبين لهم» (۳)؛ همه فرق اسلامی، اعم از: اهل سنت معتزله، نجاریه، خوارج و شیعه معتقدند ارتکاب گناهان صغیره و کبیره از پیامبران عمداً، قطعاً جایز نیست و همین است نظر ابن مجاهد، استاد ابن فورک و امام باقلانی.

امام ابن حزم می‌فرماید: ما بر این اعتقاد خداوند را شاهد می‌گیریم و برای هیچ کس جایز نیست که اعتقادش غیر از این باشد، و معتقدیم که از انبیا بغیر اراده سهو انجام می‌شود و همچنین از آنان اراده‌کاری صورت می‌پذیرد که آن را برای رضایت خداوند و حصول قرب او تعالی انجام می‌دهند که موافق خواست خداوند قرار نمی‌گیرد؛ مگر اینکه خداوند در هر دو صورت آنها را به حال خودشان رها نکرده و آنان را در مورد اینگونه اعمال متنبه و آگاه می‌سازد تا در آینده اینگونه اعمال از آنان سر نزنند، و چنین مواردی را خداوند بر بندگانش آشکار می‌نماید تا مسائل برای ایشان کاملاً واضح و روشن شود.

علامه ابن همام، کمال الدین، محمد بن عبدالواحد سیواسی (متوفی ۶۸۱ هـ) می‌فرماید: «والصغائر لجمهور اهل السنة، العصمة عنهما، اي: عن الكبائر مطلقاً و عن الصغائر؛ الا الصغائر غير المنفرة» (۴)؛ قاطبه اهل سنت به عصمت انبیا از گناهان کبیره و صغیره، معتقدند مگر ارتکاب گناهان صغیره‌ای که موجب نفرت نگردد.

از عبارات فوق مشخص می‌گردد: اهل سنت و جماعت در مورد عصمت انبیا از گناهان صغیره و کبیره، اتفاق نظر دارند، این مسأله در کتابهای متعدد



✓ دیدگاه اجماعی اهل سنت و جماعت نیز آن است که پیامبران الهی، چه قبل از بعثت و چه بعد از آن، از ارتکاب گناهان صغیره و کبیره معصوم اند و فقط در برخی موارد دچار لغزش، سهو یا خطای اجتهادی می‌شوند.

۱- استاد سید سابق، عقاید اسلامی، ص: ۲۲۲، مترجم علی آقا صالحی، نشر احسان، ۱۳۸۰ هـ ق.  
 ۲- ملاعلی قاری، شرح الفقه الکبیر، ص: ۱۲۶، دارالنفائس، ۱۴۱۷ هـ ق.  
 ۳- ابن حزم، علی بن احمد ظاهری، الفصل فی الاهواء و الملل و النحل، ج: ۳، ص: ۲۴۵، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ هـ ۲۰۰۲ م.  
 ۴- کمال الدین ابن همام، المسامرة شرح المسامرة، ص: ۲۰۹، دائرة المعارف الاسلامیة - پاکستان.

به عنوان اعتقاد مهم و اساسی مطرح شده است. (۱) علمای معاصر اهل سنت نیز همین نظر را تأیید می کنند از جمله: شیخ محمد غزالی - نویسنده و متفکر مصری - می نویسد: «و قد قرر علماء المسلمين ان العصمة لرسول الله كفاة؛ فلا يليق ان تصدر عن احدهم كبيرة؛ لا قبل البعثة و لا بعدها و لا تصدر عن احدهم صغيرة تخل بالمرؤة أو تسقط الاعتبار، و قد تقع منهم اخطاء يعاقبون من الله عليها و يوقفون الى الصواب فيها و لكن هذه الاخطاء لا تتصل بأمور اعتقادية او خلقية مما يعد الوقوع فيه أمراً شائئاً» (۲)؛ علمای مسلمین پذیرفتن مقام عصمت را برای همه پیامبران الهی، واجب دانسته اند پس به هیچ وجه لایق نیست که از آنان گناه کبیره ای سرزند، نه قبل از بعثت و نه بعد از آن، و نه اینکه از آنان گناه صغیره ای سرزند که مخل به مروت یا موجب کاهش اعتبار آنان شود، اما گاهی اوقات از پیامبران الهی، خطاهایی صورت گرفته که مورد عتاب خداوند قرار گرفته اند، سپس به راه درست و صواب توفیق یافته اند، لیکن اینگونه خطاها هرگز مرتبط به امور اعتقادی و اخلاقی نبوده و از مواردی نبوده که زشت و قبیح باشند.

علامه مفتی محمد شفیع رحمته اللہ علیہ - مفتی اعظم اسبق پاکستان - می فرمایند: «تحقیقاً عصمت پیامبران از گناهان صغیره و کبیره از روی عقل و نقل به اثبات رسیده است، ائمه اربعه و جمهور امت بر این مسأله اتفاق نظر دارند که انبیا (علیهم السلام) از هر گناه (صغیره و کبیره) معصوم اند، ادعای برخی که می گویند: گناه صغیره از آنان سر می زند، نزد جمهور امت صحیح نیست، زیرا پیامبران (علیهم السلام) الگو و سرمشق بشراند و اگر از آنان عملی بر خلاف رضای خداوند، صادر شود در آن صورت اطمینانی بر گفتار و کردارشان باقی نمی ماند و مردم به آنان اعتماد نمی کنند و اگر انبیا مورد اعتماد و اطمینان قرار نگیرند، اعتبار دین باقی نخواهد ماند. (۳)

از مباحث فوق مشخص گردید فرق مختلف اسلامی به عصمت انبیا قائل اند و اعتقاد صحیح اهل سنت و جماعت آن است که پیامبران از گناهان صغیره و کبیره چه قبل از بعثت و چه بعد از آن، معصوم اند.

### عصمت پیامبران قبل از بعثت:

قبلاً در بحث «عصمت از دیدگاه اهل سنت و

جماعت» به تفصیل بحث شد که دیدگاه اجمالی اهل سنت و جماعت آن است که پیامبران الهی، چه قبل از بعثت و چه بعد از آن، از ارتکاب گناهان صغیره و کبیره معصوم اند و فقط در برخی موارد دچار لغزش یا خطای اجتهادی شده اند. که از اینگونه موارد به «ترک اولی» تعبیر می شود.

آیات قرآنی نیز بیانگر آن است که پیامبران از بدو تولد تا دم مروت، همواره و به طور مستقیم مورد توجه و عنایات خاص خداوند قرار دارند تا از وقوع در کفر و شرک و ارتکاب گناهان صغیره و کبیره مصون بمانند. خداوند در مورد حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید: «انی عبدالله اتانی الكتاب و جعلنی نبیاً و جعلنی مبارکاً اینما كنت و اوصانی بالصلاة و الزکاة ما دمت حیاً، و السلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیاً» (۴)؛ من بنده خدا هستم، برای من کتاب را (خواهد) فرستاد و مرا پیامبر (خواهد) کرد. و مرا هر کجا که باشم با برکت می نماید و مرا به نماز خواندن و زکات دادن تا وقتی که زنده باشم توصیه می فرماید، و سلام خدا بر من است آن روز که متولد شده ام و آن روز که می میرم و آن روز که زنده و برانگیخته می شوم. قرآن درباره حضرت موسی (علیه السلام) نیز می فرماید: «و اوحینا الی ام موسی ان ارضیه فاذا خفت علیه فآلقیه فی الیم و لاتخافی و لاتحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین» (۵)؛ ما به مادر موسی الهام کردیم که موسی را شیر بده، و هنگامی که بر او ترسیدی وی را به دریا بینداز. و نترس و غمگین مباش که ما او را نزد تو باز می گردانیم و او را از پیامبران قرار می دهیم.

عصمت پیامبران قبل از بعثت شان ضروری و لازم است زیرا اگر پیامبران سوء سابقه داشته باشند، ممکن است موقعیت آنان را در دل مردم متزلزل سازد و در آن صورت مردم می گویند: خودش قبلاً فلان کاره بود، حالا آمده رهبر جمعیت شده

۱- ر. ک، محمد بن علی شوکانی، ارشاد الفحول، ص: ۶۹، مسعود بن عمر تفتازانی، شرح المقاصد: ۴۹/۵، عالم الکتب، ۱۴۰۹ هـ  
 ۲- محمد غزالی، عقیده المسلم، ص: ۱۸۹ دارالقلم، ۱۴۲۱ هـ م ۲۰۰۰  
 ۳- عثمانی، مفتی محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن: ۲۴۷/۱، مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۱ هـ ش.  
 ۴- مریم: ۳۳-۳۰. ۵- قصص: ۷.



- ✓ عصمت
- پیامبران قبل از بعثت شان
- ضروری و لازم است زیرا اگر پیامبران سوء سابقه داشته باشند، ممکن است موقعیت آنان را در دل مردم متزلزل سازد.

بنابراین هر لحظه که پیشینه بد تداعی شود، یک نوع بدگمانی و سوء ظن در دل افراد خواه ناخواه ایجاد خواهد شد، اما اگر هیچ گناهی از پیامبر سر نزده باشد، می‌تواند از اعتماد کامل و صددرصد قطعی مردم برخوردار گردد. و به همین دلیل پیامبران باید در تمام دوران زندگی معصوم باشند.

علامه عبدالرحمن بن خلدون (متوفی ۸۰۸ هـ) درباره کیفیت عصمت پیامبران می‌گوید:

«دیگر از علامات این گروه (پیامبران) این است که پیش از حالت وحی دارای خلق نیک و پاکیزگی و دوری از کلیه بدیها و ناپاکیها هستند و این همان معنی عصمت است. چنانکه گویی ایشان بر پاکی و پرهیز از بدیها آفریده شده‌اند و گویی این بدیها منافی طبیعت و جبلت ایشان می‌باشد، در صحیح آمده است که پیغمبر اسلام ﷺ در خردسالی با عباس، عموی خود برای بنای کعبه سنگ حمل می‌کرد و چون سنگ را در آزار خود قرار داده بود، بدنش عریان شد و یکباره بر زمین افتاد و بیهوش گردید تا آنکه وی را با آزارش پوشانیدند و روزی پیغمبر به میهمانی عروسی که در آن مراسم جشن و بازیگری بود، دعوت شد ولی وی در سراسر میهمانی و تا سپیده دم به حالت خواب و بیهوشی دچار گردید و از وضع ایشان بهیچ رو آگاه نشد و در جشن میهمانی شرکت نجست و متوجه هیچیک از امور مجلس ولیمه نشد و آنها را در نیافت؛ بلکه خداوند او را از همه این امور منزّه ساخته بود، حتی به فطرت از طعامهای بد بو و کریه پرهیز می‌کرد چنانکه وی ﷺ به پیاز و سیر بهیچ رو نزدیک نمی‌شد و از آنها نمی‌خورد». وی در مورد احوال روحانی پیامبران علیهم السلام نیز می‌گوید:

دسته سوم نفوسی هستند که به فطرت بر مجرد و انسلاخ از همه امور جسمانی و روحانی بشری آفریده شده‌اند و بسوی فرشتگان افق برین، ارتقاء می‌یابند تا در لحظه خاصی به فعل نیز در شمار فرشتگان در آیند و برای آنان شهود ملاً علی در افقی که بدان اختصاص دارند و شنیدن سخن نفسانی و خطاب الهی در آن لحظه خاص حاصل شود و ایشان پیامبرانند - صلوات الله و سلامه علیهم - که خدا تجرد و انسلاخ از بشریت را در آن لحظه خاص، که همان حالت وحی است از روی فطرت به آنان ارزانی داشته و آن را سرشت و جبلتی در ایشان قرار داده و آنان را بر آن سرشت بیافریده

است.

این است که پیامبران با این نوع تجرد و انسلاخ، هر وقت بخواهند بدان افق متوجه می‌شوند و این به یاری فطرتی است که بر آن آفریده شده‌اند.<sup>(۱)</sup>

### تفاوت میان عصمت پیامبران و فرشتگان:

برخی از علمای اهل سنت و جماعت معتقدند که عصمت پیامبران به مراتب والاتر و ارحح‌تر از عصمت فرشتگان است، دو دلیل در اثبات این مدعا وجود دارد که عبارتند از:

دلیل اول آنکه عصمت فرشتگان اجباری و لازمه خلقت آنهاست، یعنی خداوند فرشتگان را طوری آفریده که اصلاً گناه و معصیت را نمی‌شناسند و کاملاً تابع فرمان الهی هستند، چنانکه خداوند درباره آنها می‌فرماید: «لایعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون»<sup>(۲)</sup>؛ آنها هرگز با فرمان خدا مخالفت نمی‌کنند و آنچه فرمان داده شود، اجرا می‌کنند. و به لحاظ اینکه ذات فرشتگان کاملاً و فطرتاً معصوم است و هرگز دچار اشتباه نمی‌شوند، آنها برای سایر گنهکاران روی زمین به طلب آموزش می‌پردازند: «والملائكة یسبحون یحمد ربهم و یتستغفرون لمن فی الارض»<sup>(۳)</sup>؛ فرشتگان پیوسته تسبیح و حمد پروردگار خود را بجای می‌آورند و برای کسانی که در زمین هستند، آموزش می‌طلبند. در روایتی، رسول اکرم ﷺ فرمودند: «خلقت الملائكة من نور»<sup>(۴)</sup>؛ فرشتگان از نور آفریده شده‌اند. لذا فرشتگان، مخلوقاتی کاملاً نورانی هستند که هیچ گونه اثر ظلمت در آنها وجود ندارد و امکان صدور معصیت، با آفرینش آنها کاملاً در تضاد است.

اما در مقابل، پیامبران الهی از نوع بشرند و همه اوصاف بشری را دارا هستند و همانند سایر افراد بشر، با تقاضای فطری نیز مواجه‌اند؛ چنانکه مشرکان مکه در اعتراض به روش رسول اکرم ﷺ می‌گفتند: «ما لهذا الرسول یا کُل الطعام و یشمی فی الاسواق»<sup>(۵)</sup>؛ این چه پیغمبری است؟! که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود!

✓ پیامبران  
الهی از نوع  
بشرند و همه  
اوصاف بشری را  
دارا هستند و  
همانند سایر  
افراد بشر، با  
تقاضای فطری  
نیز مواجه‌اند.

۱- عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون: ۱/ ۱۶۹ و ۱۸۰، ترجمه محمد پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم ۱۳۷۹ هـ ش.  
۲- تحریم: ۶. ۳- شوری: ۵.  
۴- نیشابوری، امام مسلم بن حجاج، صحیح مسلم: ۴/ ۲۲۹۴، شماره روایت (۲۹۹۶) دارالحدیث ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۲ م.  
۵- فرقان: ۷.

گروهی کوچک، اندک و ضعیف بودید آنچنان که می‌ترسیدید مردم شما را بر بایند ولی خدا شما را پناه داد و یاری‌تان کرد و از روزیهای پاکیزه بهره‌مندتان ساخت تا شکر نعمتش را بجا آورید»<sup>(۲)</sup>.

این خطبه به موقع و مناسب حال و روز شنوندگان بود، امیرالمؤمنین علی علیه السلام درست موضع حساس جامعه آن روز را هدف گرفته و انگشت را بر محل درد گذاشته است. زیرا در آن مقطع تاریخی، مهم‌ترین چیزی که مسلمین به آن مبتلا بودند، ارزش قایل نبودن به کرامت و شرافت انسان و جرأت نمودن به ریختن خون وی بود. و خلیفه مسلمین سیدنا عثمان رضی الله عنه هدف همین فتنه کورکورانه قرار گرفته بود و این فاجعه جانکاه در برابر انظار مردم در شهر پیامبر و در جوار مسجد و مرقد رسول الله صلی الله علیه و آله انجام گرفته بود. بنابراین خلیفه‌ای که امور مسلمین را بعد از وی بدست می‌گرفت وظیفه داشت که توجه مردم را نسبت به رعایت حقوق مسلمانان و ترس از خدا در مورد آزار بندگان و حتی جانداران دیگر متمرکز سازد.

ایشان برنامه حکومتی و سیستم خلافت خویش را با حکمت و بلاغت تمام در این جمله بیان نمود: «اگر نکویی دید آن را بگیرد و اگر بدی یافتید از آن اجتناب کنید».

سیس خطبه خود را با این آیه قرآنی به پایان برد که در آن برهه، نیاز به استحضار آن داشتند تا به وسیله آن، حالات قبل از اسلام و آغاز اسلام را با حالات کنونی مقایسه کنند؛ زمانی که اندک و ضعیف و سرخورده بودند و همانند قطعه گوشتی بودند که بر کف دست قرار دارد و پرندگان آن را می‌ربایند و هم اکنون دارای قدرت، ثروت، مقام، سلامت و رفاه هستند، دنیا برایشان حساب باز کرده و خداوند نعمتهای گوناگونی به آنان ارزانی داشته است. لذا لازم است گذشته را به یاد آورده و با داشتن این نعمتها خدا را فراموش نکنند.

۱- انفال: ۲۶.

۲- البداية و النهاية: ۲۲۷/۷-۲۲۸. نهج البلاغه، فیض الاسلام خطبه: ۱۶۶.

و عمامه‌ای پشمین بر سر داشت و بر کمانش تکیه می‌زد و کفشهای خود را به دست گرفته بود وارد مسجد شد و بالای منبر رفت. آنگاه عموم مردم با او بیعت کردند. این بیعت در تاریخ ۲۴ ذی‌الحجه سال ۳۵ هجری انجام گرفت و این صحیح‌ترین قول است.

### اولین خطبه سیدنا علی رضی الله عنه بعد از خلافت

روز جمعه فرا رسید، حضرت علی رضی الله عنه بر فراز منبر نشست و کسانی که تا آن زمان بیعت نکرده بودند با او بیعت کردند. و اولین خطبه را بعد از حمد و ثنا اینگونه آغاز نمود:

«همانا خداوند برای راهنمایی بشر کتابی فرود آورده و نیک و بد را در آن بیان نموده است. پس شما خیر و نکویی را بگیرید و شر و بدی را رها کنید. خداوند اموری را حرام قرار داده که ناشناخته نیستند و از همه بیشتر هتک حرمت مسلمانان را حرام‌تر قرار داده است؛ و حفظ حقوق مسلمین را به اخلاص و توحید وابسته نموده است. مسلمان کسی است که دیگران از آسیب زبان و دستش سالم باشند، جز در مواردی که به حق باشد. برای هیچ مسلمانی جایز نیست که مسلمان دیگر را مورد آزار و اذیت قرار دهد مگر در موردی که به حکم شرع لازم شود.

به ادای حقوق اقشار مختلف مردم بشتابید و بدانید که مردانی پیش از شما از جهان رفته‌اند و قیامت، شما را نیز از پشت سر به سوی سرای جاودانی سوق می‌دهد، پس سبک بار به آنها ملحق شوید. در مورد بندگان و سرزمین خدا از او بترسید، زیرا شما حتی از حیوانات و بقعه‌های زمین باز خواست خواهید شد. خدا را اطاعت نموده و از فرمانش سرپیچی نکنید، اگر از جانب ما نکویی دیدید آن را بگیرید و اگر بدی یافتید از آن اجتناب کنید. سپس در پایان این آیه را تلاوت کرد: «واذکروا اذ انتم قلیل مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطفکم الناس فآؤکم و ایدکم بنصره و رزقکم من الطیبت لعلکم تشکرون»<sup>(۱)</sup>.

«بخاطر آورید هنگامی را که شما در روی زمین

### ✓ بیعت

#### خلافت با علی رضی الله عنه

در بحرانی‌ترین و بغرنج‌ترین مراحل تاریخ صدر اسلام، انجام گرفت. پیش از آنچه که بشود تصورش را کرد حالات سخت و

اوضاع بسیار



نشده‌اند، چه گناه آن است که کسی با آگاهی کامل به ممنوعیت یا حرمت آن با حکم صریح خداوند مخالفت ورزد که تصور چنین چیزی با عصمت انبیاء کاملاً در تضاد است؛ مولانا محمداقاسم نانوتوی رحمته درباره تفاوت لغزش با گناه می‌فرماید: «اگر مخالفت دستور الهی، بر اثر فراموشی یا از فرط محبت و احساس عظمت ذات خداوندی، صورت گیرد آن را «زلت» یا «لغزش» می‌نامند. اما گناه آن است که با آگاهی به حرمت آن و از روی قصد و به عمد انجام پذیرد، لذا نباید لغزش پیامبران را که بر اثر عظمت وجود الهی در وجودشان پدید آمده، به گناه تعبیر کرد که چنین روشی کاملاً ناعادلانه است.»<sup>(۱)</sup> البته عقلاً این امکان وجود دارد که پیامبران در محاسباتشان در مسأله‌ای دچار خطا شوند که بلافاصله از جانب خداوند آگاه می‌شوند؛ علمای اصول از این‌گونه موارد به لغزش یا خطای اجتهادی تعبیر می‌نمایند. اما با توجه به اینکه مقام پیامبران بسیار والاست، حتی یک لحظه غفلت در مورد آنان گناه معادل یک گناه بزرگی که از دیگران سرزند، محسوب می‌شود و به همین خاطر خداوند آنان را مورد عتاب قرار می‌دهد.

علامه عارف بالله، عبدالعزیز درینی می‌فرماید: «قطعاً انتساب پیامبران به ارتکاب گناه تا حدیکه برای ما معقول باشد، جایز نیست؛ این بحث دیگری است که خداوند آن را در حق پیامبرانش معصیت و اشتباه می‌خواند و این بخاطر آن است که مقام پیامبران نزد خداوند، بسیار والاست چنانکه برای هیچ ولی مقرب درک آن میسر نیست تا چه رسد به دیگران که افرادی همانند ما باشند؛ زیرا پیامبران از ارتکاب گناه معصوم‌اند و بزرگترین خطای آنان مثل این است که آنان به چیز مباهی نگاه کنند.»<sup>(۲)</sup>

لذا الفاظ دال بر گناه و معصیت در مورد پیامبران الهی به معنی حقیقی آن نیست بلکه نسبت به آنان به منزله «ترک اولی» محسوب می‌شود و منظور از گناه پیامبران اشاره به مفهوم مقوله «حسنات الابرار، سیئات المقربین» است، یعنی از میان دو کار که یکی خوب و دیگری خویتر است، اگر آنان خویتر را رها کنند و خوب را انجام دهند، این روش شایسته‌شان و مقام آنان نیست، بلکه شایسته‌شان مقام آنان انجام کار خویتر است که آنرا ترک اولی

می‌نامند؛ شیخ مصلح الدین سعدی، تعبیر بسیار جالبی از این مفهوم دارد و می‌گوید:

عاصیان از گناه توبه کنند  
عارفان از عبادت استغفار<sup>(۳)</sup>

برخی از علماء، انابت و استغفار انبیای الهی را توأم با حکمت و فلسفه نیز می‌دانند و می‌گویند: انبیاء همانگونه که وظیفه دارند دستورات لازم، اعم از امر و نهی خداوند را به انسانها ابلاغ دارند، این وظیفه را نیز دارند که چگونگی روش توبه، انابت و استغفار را به سایر انسانها تعلیم دهند و این زمانی مؤثر خواهد بود که با زبان و عملکرد خودشان در پیشگاه خداوند باشد.

در هر حال، عتاب خداوند به پیامبرانش، نشانه عظمت و مقام الای پیامبران است تا آنان را به اوج معرفت خویش و نهایت تقدس ذاتی آنان برساند. لذا هرگونه پندار نادرست و تصور عوامل گناه نسبت به انبیا الهی محکوم به شکست است.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر  
گر چه مانند در نبستن شیر و شیر  
جمله عالم زین سبب گمراه شد  
کم کسی زابدال حق آگاه شد  
همسری با انبیا برداشتند  
اولیا را همچو خود پنداشتند<sup>(۴)</sup>

در پایان این مقال از خداوند عزوجل توفیق ادب و احترام نسبت به تمام انبیا و اولیا داریم.  
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

\*\*\*\*\*

✓ الفاظ  
دال بر گناه و  
معصیت در مورد  
پیامبران الهی به  
معنی حقیقی آن  
نیست بلکه  
نسبت به آنان به  
منزله «ترک  
اولی» محسوب  
می‌شود.

۱- نانوتوی، مجموعه رسائل مولانا محمداقاسم نانوتوی، مباحثه شاهجهان‌پور: ص: ۳۹، میرمحمد کتب خانه - آرام باغ کراچی - پاکستان.  
۲- شعرانی، شیخ عبدالوهاب بن احمد، البواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر: ۳۰۷/۱، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ ۱۹۹۷ م.  
۳- کلیات سعدی، ص: ۴۶، نشر نامک، انتشارات راستین، ۱۳۷۷، تهران.  
۴- مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت: ۲۶۳، انتشارات طلایه، ۱۳۷۸ هـ ش.